



دانشکده دختران نجف آباد

روانشناسی یادگیری

مدرس: خانم ستاری
کارشناس ارشد مشاوره



یادگیری

تعریف یادگیری بر اساس رویکردهای رفتاری

یادگیری، آن نوع فعالیتی است که در فعالیت های بعدی و آینده فرد تاثیر دارد. در واقع می توان گفت شرط یادگیری ایجاد تغییر در آینده است.

یادگیری، هر نوع تغییر در رفتار ناسازگار و نامطلوب است که از تجربه حاصل می شود و ناشی از تغییرات فیزیولوژیک نیست و سازگاری با اوضاع تازه و حل مسایل ساده و پیچیده را ممکن می سازد.

یادگیری تغییر نسبتا پایدار در رفتار باقوه است که در نتیجه تمرین تقویت شده رخ می دهد (کیمبل).

نقش مفاهیم مهم تعریف یادگیری

تغییر: بیانگر عدم ثبات و یکسانی وضعیت یادگیرنده قبل و بعد از یادگیری است.

رفتار: هر نوع فعالیتی از یک جاندار که قابل مشاهده باشد.

نسبتا پایدار: یادگیری زمانی رخ می دهد که تغییر در رفتار یادگیرنده (رفتار قابل مشاهده) در یک مدت زمان نسبتا مداومی ماندنی باشد.

بالقوه: هر تغییر نسبتا پایدار در رفتار موجود زنده، می تواند یا در حال حاضر عملی شود و یا در آینده عملی گردد.

تمرین یا تجربه: ملاک یادگیری تمرین یا تجربه است.

تقویت: تغییر رفتار قابل مشاهده یادگیرنده باید تقویت شود.

نکات مهم رفتاری در یادگیری:

۱- هر نوع تغییری که صورت می گیرد باید در رفتار یادگیرنده باشد.

۲- تغییر رفتاری موقت به یادگیری منجر نمی شود.

کدام تغییرات یادگیری محسوب نمی شوند و کدام نسبتا پایدار هستند؟

- تغییرات ناشی از رشد در اثر گذشت زمان و همچنین تغییرات ناشی از خستگی و اثرات دارویی، یادگیری محسوب نمی گردد به دو دلیل:

۱- این تغییرات ناشی از تجربه و تمرین نیستند.

۲- این تغییرات پایدار نیستند، بلکه موقتی و زودگذرند.

-اما تغییرات ناشی از یادگیری دوام دارد و نسبتاً پایدار است.

آیا یادگیری و عملکرد متفاوتند؟

-در جواب باید گفت که، هر آنچه را که یادگیرنده یاد می‌گیرد، ممکن است در حال حاضر

آشکار نکند و به صورت بالقوه در او بماند تا در صورت لزوم، از آن استفاده نماید. از طرفی هم می‌تواند به صورت بالفعل (در حال حاضر) بروز دهد که در آن صورت به آن عملکرد می‌گویند.

نکته: واژه بالقوه تفکیک دهنده یادگیری از عملکرد است.

آیا ملاک یادگیری تمرین و تجربه است؟

پاسخ بلی است. بسیاری از تغییرات موجود زنده مثل رفتار غریزی (مهاجرت و لانه سازی پرندگان) یادگیری تعبیر نمی‌شود؛ دلیل آن، نبود تمرین و تجربه است.

مراحل تغییر رفتار بر اساس رویکرد رفتاری:

۱- رفتار چگونه یاد گرفته می‌شود؟

۲- چه عواملی یادگیری را تقویت می‌کند؟

۳- چگونه می‌توان یادگیری را تغییر داد تا رفتارهای ناسازگار را تغییر دهد؟

تعریف یادگیری بر اساس رویکردهای شناختی

تعریف یادگیری با رویکرد شناختی به ترتیب مراحل زیر می‌باشد:

۱- افراد مختلف (یادگیرندگان مختلف) دارای فرآیندهای ذهنی و شناختی متفاوتی هستند. این تفاوتها شامل نحوه

درک امور مختلف، سازمان دادن اطلاعات ذهنی، تجزیه و تحلیل اطلاعات ذهنی، کسب دانش، درک معنی،

انتظارات، اهداف و نحوه نگرش می‌باشد.

۲- تفاوت در فرآیندهای ذهنی و شناختی، به پاسخ های مختلف، متنوع و معنی داری نسبت به محرک واحد منجر می گردد.

۳- این امر به نوبه خود به یادگیری متفاوتی می انجامد.

۴- در نتیجه یادگیری، در ذهن و یا حافظه هر فرد یک ساخت شناختی تشکیل می شود که در آن اطلاعات مربوط به رویدادهای مختلف، نگهداری می شوند و سازمان می یابند.

علايق فرد پیامد یادگیری اوست و یادگیری نه علايق و توانایی ها، فرد را به سوی فعالیت های معین سوق می دهد. ایجاد تغییر در یادگیری باعث تغییرات در علايق و ترجیحات فرد می شود.

افراد به طور مدام اطلاعات خود و جهان خود را بررسی و درست یا غلط پردازش می کنند. این اطلاعات از تجارب زندگی به دست می آیند و اغلب افراد را مجبور می کنند که تحت تاثیر پندارهای غلط، در مورد خود و دنیای کاری عمل کنند.

عواملی که در یادگیری تاثیر گذار هستند عبارتند از:

۱- استعداد ژنتیکی و تواناییهای خاص (خصوصیات ارثی)

۲- رویدادها و شرایط محیطی

۳- تجارب یادگیری شامل تقویت مثبت، تقویت منفی . بدون تقویت

در نتیجه تعامل پیچیده ای که بین عوامل تاثیر گذار فوق وجود دارد عقاید و باورهای افراد در ارتباط با خود و دنیای اطراف شکل می گیرد. سپس این باورها به نوبت در توانایی افراد برای یادگیری مهارت های جدید اثر می گذارد و رفتارها و آرزوها را تحت تاثیر قرار می دهد.

تفاوت دو رویکرد شناختی و رفتاری در مورد یادگیری

۱- در رویکرد رفتاری عامل اصلی یادگیری نوع پاسخ به محرک خاص است و در رویکرد شناختی عامل اصلی یادگیری، نحوه پردازش و دخالت فرآیندهای ذهنی است.

۲- در رویکرد رفتاری یادگیری ایجاد تغییر در رفتار آشکار است و در رویکرد شناختی یادگیری، ایجاد تغییر در ساخت شناختی و فرآیندهای ذهنی است که قابل مشاهده نیست.

واژه های متفاوت با یادگیری

مفهوم یادگیری، با اینکه با مفاهیمی چون حافظه و فکر هم پوشی دارد اما با آن دو واژه (حافظه و تفکر) و نیز با مفاهیم رشد و آموزش تفاوت دارد.

حافظه چیست؟

حافظه ثبت نسبتاً پایداری است که زیربنای یادگیری است. واژه (ثبت) بیانگر این موضوع است که تغییراتی که به وسیله یادگیری رخ می دهد باید ثبت و ضبط گردد. در غیر این صورت، موجود زنده قادر به استفاده از تغییر بدست آمده نخواهد بود.

روان شناسان رفتاری: بین یادگیری و حافظه تفکیکی قائل نیستند و معتقدند که حافظه همان یادگیری است و چیزی بیشتر از آن ندارد.

روان شناسان شناختی: بر تفکیک حافظه و یادگیری تاکید دارند، آنان معتقدند که عوامل پردازشی بر چگونگی ثبت تاثیر گذارند و این تاثیر به مراتب بیشتر از محرک های خام بیرونی است.

روان شناسان شناختی جدید، حافظه را صرفاً مخزنی جهت ثبت و یا نگهداری دائمی اطلاعات نمی دانند. بلکه آن را محل پردازش اطلاعات می شناسند.

تفکر چیست؟

تفکر یعنی بازآرایی یا تغییر شناختی اطلاعات به دست آمده از محیط به صورت نمادهای ذخیره شده در حافظه دراز مدت.

این تعریف انواع مختلف تفکر را در بر می گیرد:

۱- تفکر خودگرا: این تفکر جنبه بسیار خصوصی دارد و نمادهایی را بکار می گیرد که دارای معانی کاملاً شخصی هستند مثل رویا.

۲- تفکر هدایت شده (جهت دار): تفکری که شامل حل کردن مسائل و خلق چیزهای تازه است، این تفکر را می توان در متفکران بزرگ دید.

به لحاظ مراتب شناختی، در بالاترین مرتبه ی شناختی تفکر، بعد از حافظه و در نهایت جایگیری جای دارد و پیچیدگی شناختی تفکر نسبت به حافظه و یادگیری بیشتر است.

آموزش چیست؟

آموزش به فعالیت های از پیش طرح ریزی شده ای گفته می شود که با هدف یادگیری در دانش آموزان و دانشجویان، بین معلم و یک یا چند دانش آموز به صورت کنش متقابل یا رابطه دو جانبه انجام می شود. براون و اتکینسون آموزش را به عنوان فراهم کردن فرصت هایی برای اینکه دانش جویان یاد بگیرند، تعریف کرده اند.

تفاوت بین یادگیری و آموزش

یادگیری:

-توسط دانش آموز یا فراگیر انجام می گیرد.

-دارای بعد درونی است.

آموزش:

-توسط معلم یا جایگزین صورت می گیرد.

-دارای بعد بیرونی است.

-آموزش ابزار یادگیری است.

-آموزش تسهیل کننده یادگیری است.

یادگیری و آموزش ضمن اینکه مستقل هستند، در عین حال کاملاً به هم دیگر مرتبط هستند، زیرا یادگیری هدف است و آموزش ابزاری برای رسیدن به هدف، آموزش ممکن به یادگیری منجر شودف یا هیچ یادگیری به دنبال نداشته باشد.

رشد چیست؟

منظور از رشد تغییرات پیوسته و منظمی است که از بدو تشکیل سلول زنده تا زمان مرگ برای آن موجود زنده رخ می دهد.

مهمترین ویژگی تغییرات رشدی این است که تحت تاثیر وراثت بوده و به مرور زمان پدید می آید و یادگیری در آن دخالتی ندارد.

تفاوت بین یادگیری و رشد:

رشد:

-تحت تاثیر وراثت است.

-تاثیر یادگیری یا وجود ندارد و یا کند است.

یادگیری:

-تحت تاثیر محیط است.

-به تمرین و تجربه وابسته است.

رشد و یادگیری تاثیر متقابل دارند، رشد بیانگر این واقعیت است که یادگیرنده برای نوعی آموختن و یا قبول مسئولیت به آن درجه از رشد بدنی و روانی باید برسد (فراهم سازی زمینه یادگیری) که بتواند کار خاصی را انجام دهد. از سویی دیگر یادگیری هم، رشد را تسهیل می بخشد (این تاثیر تابع شرایط فیزیولوژیک است)، اما به این معنی نیست که همیشه زمینه بهتر رشد را فراهم می کند.

نقش نظریه ها در روانشناسی یادگیری

انسان قبل از هر نوع تبیین علمی، ابتدا به پژوهش نظری دست می زند، در صورت تاثیر در سطح نظری، امکان عملی آن هم فراهم می گردد.

همانند سایر علوم، روانشناسی یادگیری هم به عنوان شاخه ای از علم روانشناسی به نظریه ها وابسته است و رشد و توسعه ی آن به کمک نظریه های علمی محقق می گردد.

نظریه های علمی از یک سو حاصل پژوهش است و از سوی دیگر، پژوهش آفرین هستند. یعنی ابزاری برای ترقی علوم هستند.

نظریه ها در روانشناسی یادگیری به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- نظریه های رفتاری

۲- نظریه های شناختی

تنوع نظریه ها در علوم و نیز روانشناسی یادگیری، بیانگر درستی یک نظریه و نادرستی نظریه دیگر نیست، هر نظریه ای که قدرت تبیین بیشتری داشته باشد در مقایسه با نظریه دیگر مفیدتر خواهد بود.

اندیشه های مربوط به یادگیری

• مراحل یادگیری از دیدگاه هربارت

هربارت "کتاب درسی در روانشناسی" و "روانشناسی مانند علم" را نوشته است و برای نخستین بار کلمه "روانشناسی" را در عنوان کتاب به کار برد. هربارت می خواست اصول روانشناسی را در آموزش و پرورش بکار بندد. از نظر وی برای یادگیری می توان سه مرحله را بیان کرد:

اول: فعالیت حسی

دوم: حافظه، که افکار متشکل قبلی را درست به یاد می آورد.

سوم: تفکر تاملی یا فهمیدن، که هنگامی انجام می گیرد که صفات مشترک یک رشته افکار دیده شوند (عالی ترین مرحله).

به عقیده هربارت یادگیری در یک گام پنج گانه صورت می گیرد. این گام ها عبارتند از:

۱- آمادگی یا ایجاد آمادگی

معلم به صورت مقدمه، افکار و تجارب قبلی مناسب و مربوط با موضوع یا تجربه تازه را به یاد دانش آموزان می آورد.

۲- ارائه یا عرضه مطالب

- پس از مرور تجارب قبلی، معلم به تدریس درس تازه می پردازد.

- بدین ترتیب که با استفاده از همان مقدمه، دانش آموزان را به گردآوری و بررسی حقایق مربوط به درس تازه، مشاهده، آزمایش و سایر فعالیت هایی که دانش آموزان از آن ها قواعد و یا تحریف های کلی را نتیجه بگیرند، راهنمایی می کند.

۳-مقایسه و انتزاع

-هرگاه معلم دو گام قبلی را به درستی طی کند دانش آموزان خواهند دید که حقایق تازه با تجربه هاشان(حقایق قبلی) همانندهایی دارند و در نتیجه حقایق تازه و قدیم(به دلیل نزدیکی طبیعی با هم) در ذهن دانش آموزان پیوند می خورند.

۴-تعمیم

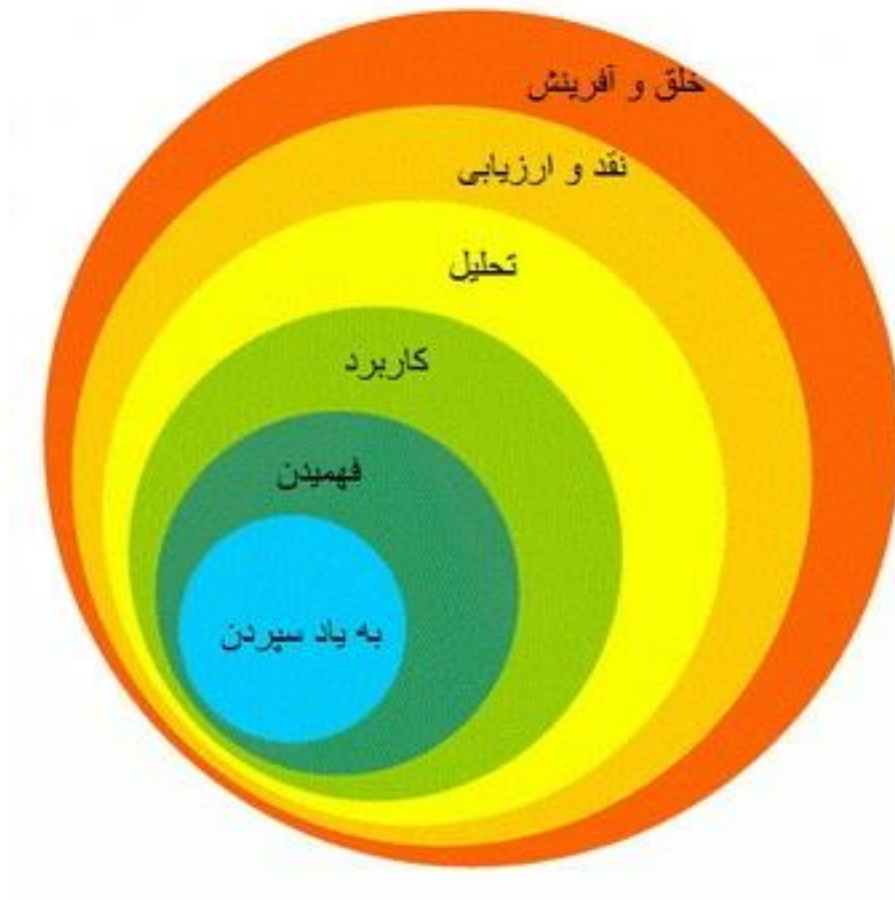
-دانش آموزان، در این گام، می کوشند عناصر مشترک دو دسته حقایق را به صورت یک اصل یا تعمیم نامگذاری کنند و به هدف مورد نظر آموزش برسند.

۵-کاربرد

-در این گام، دانش آموزان، اصلی را که تازه آموخته اند برای توضیح بعدی یا حل مسئله ی مربوط بکار می برند.

• مراحل یادگیری از دیدگاه بلوم

بلوم در رده بندی خود، یادگیری را به سطوح مختلف تقسیم می کند.



۱. **سطح یادگیری به یادسپاری:** نخستین سطح یادگیری مبتنی بر حافظه و به خاطر سپردن معلومات کسب شده است. به این ترتیب، دانش آموزان باید مواد درسی را به طور دقیق و بی کم و کاست به حافظه بسپارند و به یاد آورند. در این زمینه می توان به یادگیری اسامی، تاریخ ها، مکان ها و برخی از فرمول ها اشاره کرد. واضح است که این سطح از یادگیری، پائین ترین و سطحی ترین میزان یادگیری را فراهم می کند. متأسفانه اغلب دروسی که در دوران مدرسه یا حتی دانشگاه طراحی می شوند در همین سطح متوقف می شوند.

هدف آموزشی: دانشجو قادر باشد اسامی پادشاهان، سلسله ها و وقایع تاریخی را به خاطر سپارد.

مثال: نام پادشاهان سلسله ساسانی را به ترتیب زمانی فهرست کنید.

۲. **سطح یادگیری فهمیدن:** درک مطلب، سطح دوم از یادگیری را شامل می شود که فرد یادگیرنده، به طور عمیق تر در مورد مبحث درسی فکر کرده و جوانب آن را درک می کند. در این صورت می تواند مبحث مورد نظر

را به زبان خود توضیح بدهد و از سطح حافظه فراتر رود. طرح سوالات تشریحی، به ایجاد و ارزیابی این سطح از یادگیری کمک می کند.

هدف آموزشی: دانشجو قادر باشد نظریه های روان شناسی را به زبان خود توضیح دهد.

مثال: نظریه رفتارگرایی را توضیح دهید.

۳. سطح یادگیری کاربرد: یادگیری کاربردی، وارد سطح بالاتری از یادگیری می شود به این ترتیب فرد یادگیرنده از سطح معمولی و ابتدایی آموختن فراتر می رود و می تواند آنچه را که آموخته است در عمل پیاده کند و خود به آزمون آموخته هایش پردازد. در این مرحله آموزش از حد نظری و تئوریک، وارد فاز کاربرد و عمل می شود. تکالیفی نظیر رسم نمودارها، انجام پروژه ها، انجام آزمایشات علمی و غیره، به ارزشیابی سطح یادگیری کاربرد کمک می کنند.

هدف آموزشی: دانش آموز قادر باشد معادلات دو مجهولی را حل کند.

مثال: یک مرد روستایی تعدادی خرگوش و مرغ دارد و همگی را داخل یک قفس قرار داده است. اگر در مجموع ۷۲ سر و ۲۰۰ دست و پا داخل این قفس باشد، آیا می توانید بگویید این مرد روستایی چند خرگوش و چند مرغ دارد؟

۴. سطح یادگیری تحلیل: در این سطح، فرد یادگیرنده قابلیت تجزیه و تحلیل مباحث درسی را می یابد و می تواند موضوع را از جنبه های مختلف بررسی کند. تحلیل یک مدل ریاضی یا آماری، تحلیل یک کیس از دیدگاه روان شناختی یا تحلیل یک پدیده اجتماعی همه می تواند در این سطح از یادگیری قرار بگیرد. تحلیل یک مبحث به عناصر تشکیل دهنده آن و تشخیص و تمیز دادن ارکان و اجزای آن از طریق طرح سوالات تحلیلی در قالب رسم و تحلیل نمودارها و مدل ها، طبقه بندی کردن اطلاعات و دسته بندی عناصر تشکیل دهنده و جوانب مختلف موضوع می تواند این سطح از یادگیری را مورد سنجش قرار دهد.

هدف: دانشجو قادر باشد یادگیری را بر اساس رویکرد رفتاری تحلیل کند.

مثال: از دیدگاه رویکرد رفتاری، یادگیری را تحلیل کنید.

۵. سطح یادگیری نقد و ارزیابی: نقد و ارزیابی، یکی از بالاترین سطوح یادگیری را شامل می شوند از آنجایی که رسیدن به این مرحله مستلزم درک کامل از موضوع، و تحلیل دقیق جوانب آن است، یادگیرنده در این مرحله

قابلیت نقد و ارزشیابی موضوعات را پیدا می کند. به طور معمول رسیدن به این سطح از یادگیری در مراحل پیشرفته تحصیلی حاصل می آید و معمولاً در سطح کارشناسی ارشد و یا دکترای بیشتر از سایر سطوح، رسیدن به این مرحله از یادگیری مد نظر طراحان دروس است. گرچه لزوماً رسیدن به مرحله نقد و ارزشیابی منوط و محدود به تحصیلات تکمیلی در سطوح بالا نیست و می توان در سایر رشته ها و زمینه های آموزشی نیز به این سطوح دست یافت که البته این مسئله بیشتر بر استعداد و قابلیت های فردی مبتنی خواهد بود. برای ارزیابی این سطح از یادگیری طرح سوالاتی که بر نقد و ارزیابی متکی هستند، می تواند موثر باشد برای مثال نقد یک ژانر ادبی یا هنری، نقد یک اثر هنری، نقد تئوری ها و یا ارزیابی یک نظام آموزشی یا خدماتی و....

هدف آموزشی: دانشجو قادر باشد ژانرهای سینمایی را نقد کند.

مثال: آثار هیچکاک را از نظر ژانر سینمایی نقد کنید.

۶. سطح یادگیری خلق (ترکیب): بالاترین سطح یادگیری در نظریه بلوم به خلق و آفرینش اختصاص دارد یعنی فرد یادگیرنده به چنان درک و احاطه ای نسبت به موضوع رسیده که قادر است در زمینه آن، به خلق آثار و آفرینندگی جلوه های نو و حرف های تازه دست بزند. به این ترتیب بالاترین سطح یادگیری، که در بردارنده تمام سطوح قبلی است، زمانی رخ می دهد که فرد با اشراف کامل نسبت به تمام جوانب، کاربردها، برداشت ها و نقدهای موضوع، می تواند به خلق جدیدی در آن زمینه مبادرت ورزد. تقریباً تمام تئوریسین ها و نظریه پردازان در حوزه های مختلف جزو این دسته از یادگیرندگان هستند که با وجود احاطه به مطلب و سایر تئوریها، قادرند حرف تازه ای بزنند و راه جدیدی را پیش روی دیگران بکشایند و از منظر نویی به مفاهیم نگاه کنند.

هدف آموزشی: دانشجو قادر باشد داروهای (ترکیبات شیمیایی) جدید بسازد.

مثال: برای مهار ویروس کرونا، یک داروی شیمیایی جدید بسازید.

